

همپوشانی اعتقادی کهن الگویی قصه بلوهر و بوذاسف با اعتقادات شیعی*

مسلم ناصری^۱

چکیده

قصه بلوهر و بوذاسف از شهرت قابل توجهی در جهان برخوردار است. محتوای عالی آن سبب شده که به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شود و از زمان پیدایش تاکنون مورد توجه اقوام، ادیان و مذاهب مختلف و علمای شیعه قرار گیرد. مسئله این مقاله، بررسی نظام‌های گفتمانی موجود در بلوهر و بوذاسف است تا معلوم شود چه ارتباط و نسبتی با گفتمان‌های فرهنگی و مذهبی و باورهای شیعی دارد. ممکن است روایت این قصه از سوی علمای شیعه، توجه به نمونه‌ای بارز از کهن الگوی عقیدتی شیعه یعنی اعتقاد به منجی باشد که به گفته یونگ ریشه آن در کهن الگو (ARCHETYPE) بشری و ذاتی وی است؛ کهن الگویی که روز نخست در نهاد انسان اولیه قرار داده شده است. با بهره‌مندی از نظریه لاکلا و موف که مناسب تحلیل آثار ادبی و داستانی است و روش نشانه‌شناسی سه مرحله‌ای (سلطانی، ۱۳۹۳) می‌توان لایه‌های پنهان این اثر را بازنمایی و با ارائه الگوی مناسبی با تحلیل محتوای آن، خرده گفتمان‌های فرهنگی شیعی آن را تبیین کرد. این نوشتار برآن است گفتمان‌های این قصه را، مبتنی بر کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) و روایت مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) در کتاب *عین الحیوة* با کمک منابع کتابخانه‌ای توصیف، تفسیر و تبیین کند.

واژگان کلیدی

بلوهر و بوذاسف، نشانه‌شناسی گفتمانی، اعتقادات شیعی، شیخ صدوق، علامه مجلسی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۲

۱. دکتری تاریخ تشیع.

قصه قالبی ادبی است که با سخن گفتن از سوی انسان ایجاد شده است. چه زمانی که وی در غار می‌زیست و چه هنگامی که از شکار روزانه برمی‌گشته و با هم‌نوعان خود گرد آتش حلقه می‌زده و برای انتقال تجربیاتش وقایع روزانه را به گونه‌ای جذاب برای دیگران بازگویی کرده است و چه امروز که در قالب اولیه و قالب دیگر همچون فیلم و نمایشنامه و... برای انتقال اندیشه همراه با سرگرمی به کار برده می‌شود.

پیدایش قصه را اگر از جمع شدن انسان‌ها بر گرد آتش بدانیم و مراحل زیست انسان از بدو پیدایش را با دقت بنگریم این نکته روشن خواهد شد که قصه یکی از مهم‌ترین ابزارهای انسان برای رسیدن به خواسته‌ها و اهدافش بوده است. بر همین اساس قصه نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی است و ارزش‌های سنتی و زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی و هم‌چنین حوادث و سوانح اجتماعی جدید در آن انعکاس پیدا می‌کند (مارزلف، ۱۳۷۱: ۱۵) که می‌توان با استعانت از علوم و مهارت‌های بین‌رشته‌های روابط بین‌فرهنگ‌ها و گفتمان‌های حاکم در یک قصه را کشف کرد.

یکی از قصه‌های معروفی که بیانگر نوع گفتمان خاص در جهان بوده و اکنون نیز مورد توجه است قصه بلوهر و بوذاسف می‌باشد که برخی آن را به خاطر داشتن مشابهت با اندرزنامه‌ها و پندهای منابع پهلوی، ایرانی دانسته‌اند (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۳۱-۲۳۰) عده‌ای آن را قصه‌ای با اصالت هندی پنداشته‌اند که در آن سرگذشت بودا به تصویر کشیده شده که پس از ترجمه به زبان پهلوانی به زبان‌های دیگر راه یافته است (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۸۱) این قصه شرح حال زندگی بودا است که کلمه بوذاسف صورت ایران شده "بودیستوه" است که لقب بودا پیش از بودا شدن بوده است. این اثر به عقیده تفضلی "ترجمه یک اثر خاص هندی نیست. بلکه اختلاطی است از افسانه‌های مربوط به زندگی بودا" (تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۱۰) البته گروهی هم آن را دارای ریشه مسیحی پنداشته‌اند که در برگیرنده زندگی اولیا و زاهدان مسیحی است (نوذری، ۱۳۸۵: ۵۳).

مضامین عالی و نزدیکی مفاهیم آن با آموزه‌های دینی سبب شده که ادیان و مذاهب اصالت آن را به خود منتسب کنند و به قول مولوی هر کسی از ظن خود یارش شود. این قصه بعد از گسترش اسلام از سوی مترجمان دوره ترجمه عصر طلایی اسلام به عربی برگردانده شد ولی دوباره به پارسی ترجمه شد و چندین بار به نظم درآمد. جدای از این

مسائل آنچه مورد توجه این مقاله است توجه علمای شیعه از قرون گذشته تا امروز بدان است. اولین بار شیخ صدوق (م ۳۸۱) آن را در قرن چهارم قمری به تفصیل در کتاب *تمام النعمه و کمال الدین* آورده است و چند قرن بعد علامه مجلسی آن را متناسب با زمانه خود در آثار خود نقل کرده است. شاید بتوان مهم‌ترین تفاوت یک قصه را از دیدگاه دو عالم شیعی به فاصله چندین سده، چنین توصیف کرد که صدوق از آوردن این قصه غرض مهمی نداشته و خود در *کمال الدین* اذعان کرده که هدف از آوردن این قصه جلب توجه مخاطبان است تا با خواندن آن مشتاق خواندن سایر فصول کتابش شوند. از دیدگاه وی خوانش این قصه و امثال آن به بصیرت و آگاهی کسانی که معترف به وجود امام زمان علیه السلام هستند افزوده می‌کرد و اگر کسی منکر امام حجت بودن و غیبت حضرت بوده - که البته هم کسانی بوده‌اند - و شک در وجود وی و غیبتش داشته‌اند، امید می‌رفت با خواندن آن به حق هدایت شوند و معتقد گردند. (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۳۸) مجلسی برخلاف شیخ صدوق این مؤخره مهم را حذف کرده است و شامل بودن مفاهیم و موازین اخلاقی و... را سبب ترجمه آن دانسته است که گنجی است از گنج‌های حکمت ربانی اگر در مواعظ و حکمت‌های آن نیکوتأمل و تدبر کنی و به دیده بصیرت در آن نظر نمایی برای قطع محبت دنیا و رفعت علائق آن و دانستن معایب آن کافی است (مجلسی، بی‌تا: ۳۴۱).

قرار دادن قصه در دو باب متفاوت نشان از سوی دو عالم شیعی نشانگر نگرش جوامع زمانه به این قصه است. شیخ صدوق این قصه را در باب معمرین و کسانی که مدتی در غیبت زیسته‌اند آورده است تا طول عمر و غیبت امام دوازدهم را اثبات کند و مجلسی آن را در باب مذمت و سرزنش دنیا ذکر کرده است. (همان: ۲۷۶) و شاید بتوان چنین نتیجه گرفت چون در عصر شیخ صدوق هنوز مسئله غیبت جا نیفتاده و از مسائل مبهمی بوده که سبب حیرانی شیعیان بوده آن را در باب معمرین آورده که مدتی غائب بوده‌اند. در تاریخ آمده است که در این دوران شیعیان به خاطر عدم حضور امام و عدم شناخت وی سخت سرگردان بوده و حتی به گروه‌های زیادی تقسیم شده بودند. شک در وجود و فرد متعین امام بعدی (نعمانی، ۱۳۹۰: ۲۹۲) به دلیل قطع ارتباط با امام ظاهر و حاضر، شیعیان به نقلی به ۱۴ شعبه (نوبختی، ۱۳۸۸: ق: ۱۰۵) و به گفته المقالات و الفرق به ۱۵ فرقه (اشعری، ۱۳۶۰: ۲۰۵) و به نوشته‌ای به ۲۰ گروه منشعب شده بودند

(مسعودی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۵۷۲) و این اوج بحران هویتی گفتمان شیعه را می‌رساند که با عدم وجود پیشوای ظاهر، دچار سرگردانی گشته و در فتنه بزرگ گرفتار شده بودند. نعمانی گرفتاری شیعیان و سرگشتی آنها را به فتنه بزرگی تعبیر کرده که به خاطر پژواک آن، گوش‌ها کرو دوستی‌ها به دشمنی تبدیل و مردان و زنان مؤمن به خاطر آن داغدار و غمگین و سرگردان شده بودند. (نعمانی، ۱۳۹۰: ۲۸۶). ولی در قرن ۱۲ ق پس از استحکام اعتقادی شیعیان و تشکیل دولت شیعی صفویه و گذشت قرن‌ها، غیبت امام مقبول همه شیعیان بوده و دیگر کسی در وجود حضرت شک نداشته است. پس مجلسی با برداشت و خوانشی اخلاقی، این قصه را در اثر خود در بحث مذمت دنیا آورده تا درمانی باشد بر بیماری اشرافی‌گری و دنیاخواهی که جامعه اواخر صفویه سخت بدان گرفتار بوده است برخلاف شیخ صدوق که آن را اعتقادی و مذهبی دانسته و برای تأیید غیبت امام آورده است.

در این مقاله تلاش خواهد شد به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:
 علت توجه تشیع به قصه بلوهر و بوذاسف در دوران‌های متفاوت با توجه به نشانه‌های مذهبی این آئین چیست؟
 همپوشانی کهن الگوی اعتقادی قصه بلوهر و بوذاسف با اعتقادات شیعی چگونه شکل گرفته است؟ آیا ممکن است روایت این قصه از سوی علمای شیعه، توجه به نمونه‌ای بارز از کهن الگوی عقیدتی شیعه یعنی اعتقاد به منجی باشد که به گفته یونگ ریشه آن در کهن الگو (ARCHETYPE) بشری و داتی وی است. کهن الگویی که از روز نخست در نهاد انسان اولیه قرار داده شده و تاکنون به وی به ارث رسیده است که جا دارد این قصه با بهره‌گیری در مقاله‌ای دیگر در چهارچوب کهن الگویی نیز مورد مذاقه قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

بلوهر و بوذاسف قصه مشهوری است که بزرگانی مثل زرین‌کوب و مینوی و تفضلی و محققان خارجی در کتاب‌های خود از زوایای مختلفی به آن توجه کرده‌اند و هم مقالات بی‌شماری چه در داخل و چه در خارج پیرامون آن نگاشته شده و می‌شود. در مقاله "سیرتطور تاریخی داستان بلوهر و بوذاسف": (اکبری بیدق و دیگران، ۱۳۶۸:

۳۱-۵۳) سیرتاریخ این قصه را در فرهنگ‌های یونانی، بودایی و اسلامی و شیعی بررسی شده است.

در دانش‌نامه جهان اسلام در ماده بلوهر و یوداسف به طور مفصل به سیرتاریخی و توجه علمای شیعی به این قصه اشاره شده است.

"بازتاب داستان بلوهر و یوداسف در متون ایرانی (متون ادب فارسی، متون پهلوی و متون مانوی) عنوان پایان‌نامه ارشدی است که به بررسی عقاید بودا، نسخه‌شناسی این قصه در متون فارسی و و پهلوی پرداخته شده است.

تنها مقاله مرتبط با این مقاله نوشته موحدی محب در مقاله در "بلوهر و یوداسف از آبخور فرهنگ اسلامی شیعی" (۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۴۰) است که سیرتاریخی این قصه در کتب علمای شیعی و برخی از مشابهت‌های آن با احادیث شیعی بررسی شده است. با آن‌که مقاله مبسوطی است کمتر به ساختار و محتوای درونی قصه از حیث اعتقادی اشاره شده است و از سویی دارای چهارچوب نظری و روش نیست.

چهارچوب نظری و روش

نشانه‌شناسی گفتمانی

در یک اثر کلاسیک ادبی، در گام نخست آنچه اهمیت دارد متنی است که بازتابنده زمان و مکان (بافت) خاصی است که باید با گزاره‌های تاریخی مورد آزمایی قرار گیرد و با تحلیل نظام‌های نشانه‌ای بستر شکل‌گیری متن بازنمایی شود.

در مرحله دوم تحلیل بینامتنی است یعنی رابطه اثر با دیگر متون باید مورد مذاقه قرار گیرد؛ بدین معنا که اثر مزبور چه ارتباطی با شخصیت‌های پیرامونی اش داشته و به عنوان یک متن چه تأثیری از متون قبل و همزمان خود پذیرفته و چه تأثیر بر متون بعدی گذاشته است. از دیگر سوشخصیت‌ها و قهرمان‌های آن از چه جایگاهی در تاریخ یا واقعیت زمانه خود برخوردار بوده‌اند. بنابراین، پس از تحلیل اثر باید دریافت خود را در گستره وسیعی تر یعنی ارتباط آن با متون ادبی و تاریخی قبل، همزمان و بعد آن و هم‌چنین گفتمان‌های جاری و ساری آن دوره قرار داد تا آگاهانه‌تر و با درکی عمیق‌تر از چرایی و چگونگی و علل پیدایش آن بتوان اثر را تحلیل و تبیین کرد.

با این همه تحلیل یک اثر کلاسیک جز با بررسی آن در فضای کلان‌تر اجتماعی،

سیاسی و تاریخی امکان بروز نخواهد یافت. مهم آن است که دانسته شود یک اثر کلاسیک به چه مسائل فرهنگی و فکری پرداخته و چگونه به درک یا حل مسائل فکری زمانه اش کمک کرده است و امروزه مسائل اجتماعی و تاریخی و فرهنگی چگونه به درک و فهم بهتر یک اثر کلاسیک منجر می شود. مرحله سوم و نهایی تحلیل "بافت اجتماعی" است که براساس آن با رجوع به خارج عالم قصه، با تبیینی کلان تراز منظر روشنفکران اجتماعی و فرهنگی، رابطه اثر هنری با فضای بزرگ تری از آن مشخص می شود (سلطانی، ۱۳۹۳) که الگوی آن را چنین می توان تصور و تصویر کرد. متن و سپس متون دیگر و ارتباط آنها با اثر مذکور و فضای پیرامونی که اثر را فرا گرفته است.

طبق نظریه فرکلاف در این تحلیل نیاز است سه سطح یعنی متن، رابطه آن با متون دیگر و سپس فضای پیرامونی اثر مورد توجه قرار گیرد؛ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۷) اما آنچه از نظر فرکلاف مهم است رابطه رخدادهای دستوری و زبانی است که باید با تأمل، جمله ها از حیث ادبی و دستوری بررسی و تبیین شوند تا منظور متن درک و فهم شود که برای یک اثر طولانی همچون آثار کلاسیک تقریباً غیرممکن یا غیرقابل اجرا است. با این همه می توان از دیدگاه های دیگر که توسعه یافته اند و متأثر از مباحث زبان شناسی هستند و همه عرصه های اجتماع را جولانگاه گفتمان می دانند، کمک گرفت و یک اثر ادبی را تحلیل کرد. بر همین اساس با کمک دیدگاه لاکلاو و موف که متأثر از نظام زبان شناسی دوسوسوراست، تلاش می شود درک شود نظام های گفتمانی در یک اثر ادبی چه پیوندی با آثار ادبی و مذهبی پیش از خود داشته و از چه نسبتی با فضا گفتمانی سیاسی - مذهبی و فرهنگی کلان تر جامعه برخوردار بوده است؟ تبیین تقابل و تضاد میان گفتمان های موجود و راویان قصه به عنوان سمبل یکی از گفتمان ها فرهنگی، جز با استفاده از نظریه لاکلاو و موف امکان پذیر نخواهد بود. چون این نظریه برخلاف دیگر نظریه های گفتمانی درصدد است که کلان جامعه را تبیین کند و نه مثل نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف تنها بخش زبانی آن را. البته اجرایی کردن این نظریه نیاز به روش دارد که مفاهیم و مضامین و بن مایه های یک اثر داستانی نشانه شناسی شود که می توان به آن نشانه شناسی گفتمانی گفت. طبق این روش ابتدا نظام های نشانه ای اثر یا همان متن تحلیل و سپس رابطه آن با حوادث قبل و میان طبقه خود و بعد از خود در نظر گرفته و تحلیل و بررسی می شود. در مرحله پایانی بافت کلان اجتماعی که اثر در آن روایت شده

مدنظر خواهد بود تا معلوم شود رابطه این اثر با فضای اجتماعی که در آن بر ساخته و روایت شده چگونه بوده است و این اثر به چه مسئله اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پرداخته و چه کمکی به پژوهشگر برای حل مسائل اجتماعی دوره خاص داشته و دارد. (ناصری، ۱۳۹۹: ۱۵۳)

طبق دیدگاه لاکلا و موف هر عمل و پدیده‌ای باید معنادار باشد تا به گفتمان تبدیل شود؛ زیرا پدیده‌ها و فعالیت‌های اجتماعی زمانی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمان خاصی قرار گیرند؛ به عبارتی، جهان اجتماعی فقط در قالب گفتمان قابل فهم است و حقیقتی بنیادین وجود ندارد. به عبارتی همه چیز اعتباری است. این گفتمان‌ها هستند که گزاره‌های درست و نادرست را تولید می‌کنند تا عاملان و نهادهای اجتماعی بر اساس آن گزاره‌ها عمل کنند. لاکلا و موف عقیده دارند که اجتماع صحنه نزاع میان گفتمان‌های گوناگون است که هر یک می‌کوشد مناسبات اجتماعی را به نفع خود تعریف و با تسلط هژمونی خود، قدرت و ایدئولوژی‌اش را حاکم کند. (همان: ۲۴۰)

تلاش خواهد شد قصه بلوهرو و بوذاسف مبتنی بر دیدگاه لاکلا و اشتنال موف و روش سلطانی نشانه‌شناسی گفتمانی گردد.

بلوهرو و بوذاسف کهن الگویی برای همه زمان‌ها

خلاصه قصه

در سرزمین هندوستان پادشاهی هست که سخت با علما و خداپرستان مخالف است. او که فرزند پسری ندارد و نگران آینده حکومتش هست، با خبر این که نوزاد پسری دارد، از منجمان می‌خواهد از آینده‌اش خبر دهند. معبران و دانایان قومش خبر از بزرگی مقام وی می‌دهند و داناترین آنها می‌گویند فرزند شاه از بزرگان دین و خداپرست خواهد بود. شاه نگران می‌شود و برای جلوگیری از این امر دستور می‌دهد در منطقه دوردستی شهری را خالی کنند و قصری برای شاهزاده بسازند و او را بدور از هر ناخوشی بزرگ کنند. اما شاهزاده که بوذاسف نام دارد در نوجوانی پی به ضعف و بیماری انسان می‌برد. عالم و خداپرستی که در سیلان زندگی می‌کند برای آگاهی شاهزاده در لباس تاجر وارد قصر شاهزاده می‌شود و با روایت نزدیک به بیست و پنج قصه، شاهزاده را آگاه می‌کند و سرانجام بوذاسف قصر را ترک می‌کند و فرشتگان او را به آسمان می‌برند و پس از چند روز

به زمین برمی گردانند. او مدتی مردم را موعظه می کند و به سرزمین پدری می آید و آنها را هدایت می کند و سرانجام می میرد.

ساختار داستان قصه بلوهر و بوذاسف به عنوان یک کهن الگو

این قصه طولانی شامل بیش از بیست و پنج قصه است که با روایت دایره ای خود، حول محور دنیا و آخرت در حرکت است به گونه ای که گاه مبارزه میان طرفداران دنیا و آخرت مداوم در جریان است و هر گروه تلاش می کند تا بر غلبه بردیگری، رقیب را به حاشیه براند. گروه و گفتمان دنیوی با اعمال فشار و شکنجه و کشتن و آتش زدن یکتاپرستان می کوشند قدرت خود را گسترش داده و با رقیب را از صحنه خارج کنند. قصه های میانی این قصه به مثابه نردبانی است که مخاطب را لحظه به لحظه به سمت اوج هدایت می کنند و با روایت و شنیدن هر قصه، آگاهی وی را بیشتر می کنند و نیازهای وی را برمی شمارند تا بتواند تصمیم درست بگیرد. ماجراهای ناپیوسته این قصه با نخی نامرئی چنان در هم تنیده شده است که مخاطب قصه جذاب را دنبال می کند. با کمی تأمل می توان قصه های این اثر را به چند دسته تقسیم کرد و نشان داد که چگونه هر گفتمان با قرار دادن نشانه های خود کوشیده شنونده را به سمت هدف هدایت کند.

ساختار قصه در قصه بودن بلوهر و بوذاسف به راوی کمک کرده است تا با روایت سرگذشت ها و ماجراهای مشابه همسو و غیرهمسوبه صورت موازی قصه ای را بنا نهد که قصه های مشابه بعدی تکمیل کننده قصه قبلی باشد. از سویی قصه های مشابه به گونه ای است که تنها مشابهت صوری با قصه اصلی دارد که با اتحاد مضمونی در جهت هدف اصلی قصه در جریان است. قصه در باره شاهزاده ای ناآگاه و به دور از جامعه انسانی است که کنجکاوی سبب می شود که با رفتن به میان مردم با حقایقی آگاه شود که برایش جواب روشنی ندارد. اما پدرش وی را با دیگری به محلی به دور از شهر به گونه ای زندانی می کند. شاهزاده خود توانایی تجربه تازه ای را ندارد چون سخت تحت مراقبت است. برای رفع این مشکل مرد خداپرستی در لباس تاجر وارد دربار شاهزاده می شود و با روایت قصه شاهزاده ای که همانند او به دنبال دانایی و آگاهی است به پرسش های بی پاسخ وی در قالب قصه جواب می دهد. بوذاسف کنجکاو، در پی یافتن پاسخ به

پرسش‌های بیشماری است که در ذهن دارد. پرسش‌هایی که او را زجر می‌دهد. بلوهر با زیرکی به سؤال‌های شاهزاده جواب می‌دهد ولی چون توانایی قانع کردن وی را ندارد، برای اثبات حرف‌های خود به روایت قصه این امر را مسلم می‌کند و شاهزاده را مشتاق شنیدن بقیه ماجرا می‌کند.

روایت قصه در قصه بلوهر و بوذاسف از سویی با ذهنیت روای و شنونده شرقی به گونه‌ای است که مخاطب امروزی نیز با هراعتقادی در پی شناخت دنیای وی است. چنین روایتی از انسان سرگذشته دیروز و امروز که به دنبال پاسخ به پرسش‌های هستی‌شناسی و پدیدارشناسانه وقایع، شناخت امور دنیوی و اخروی، چرایی نیاز به رهبر و آینده انسان است که هدف از زندگی چیست و چرا باید بدان ادامه دهد و آیا برای این زندگی پرمشقت و سخت سرانجامی هست یا خیر؟ و اگر هست انسان چگونه باید رفتار کند تا پشیمانی بار نیآورد و سبب گرفتارش اش نشود؟ روایت این قصه علاوه بر جنبه سرگرم‌کنندگی‌اش که هدف اولیه و مهم هر قصه‌ای است، به گونه‌ای پاسخ به پرسش‌های اعتقادی و کلامی و مذهبی مخاطب است. حداقل در روایت شیعی این قصه بدان پرداخت شده است.

کهن الگوی اعتقادی شیعی

آنچه در روایات شیعی بدان تأکید فراوان شده است نیازمند انسان کاملی در مقام رهبر است که بدون وی چه آشکار و چه نهان زمین لحظه‌ای نمی‌ماند. (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳۱) رهبر و امامی در همه زمان‌ها وجود دارد و بی‌وجود او زمین فرو خواهد پاشید و اگر وجود وی از میان برداشته شود زمین ساکنان خود را پریشان و در هم خواهد کرد آن‌گونه که دریا {در هنگامه طوفان} با ساکنانش می‌کند. (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۱۷) و عدم شناخت وی سبب مرگ جاهلی یعنی بدون آگاهی خواهد بود. (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۵۴) در دیدگاه شیعه آنچه مهم است مسئله نیاز انسان به رهبر و امام است که جز با پیروی از وی انسان هدایت نخواهد شد امامی که ممکن است ظاهر باشد یا غائب اما حتماً وجود دارد.

طبق روایت شیخ صدوق و مجلسی قصه بلوهر و بوذاسف به روشنی این دیدگاه را ترویج می‌کند که انسان هرچند دارای قدرت دنیوی باشد و به عبارتی پادشاهی قوی

باشد، بدون پاسخ به نیازهای روحی و فکری اش با کمک رهبر و امام، هرگز توانایی مقاومت در برابر مشکلات و ناملازمات را ندارد. روایت شیعی قصه بلوهر و بوذاسف در دو زمان متفاوت اگر از نظر محتوا چندان تفاوتی ندارد؛ ولی ذکر آن در دو باب متفاوت نشانگر تحول و تطور این مذهب است. روایت شیخ صدوق در بخشی از *کمال‌الدین* آمده است که انسان ناباورمند به غیبت بعد از عدم حضور امام در قرن چهارم هجری در دنیایی از حیرت سرگردان است و نیاز به نمونه‌هایی دارد تا بتواند یکی از اساسی‌ترین عقاید مذهبی خود را که وجود امام است اثبات کند. چنین روایتی در این کتاب مهم که در باره امام دوازدهم نوشته شده است و بخش زیادی از کتاب را فرا گرفت است نشان از اهمیت این دیدگاه دارد. از طرفی شیخ صدوق با نقل این قصه تلاش کرده است در لابه لای آن اهم عقاید مذهب اسلامی - شیعی را بگنجانند.

کلیت قصه درباره خداپرستی است که در وجه دین ستیزی شاهی که منتظر تولد فرزندش هست متبلور شده است. پس از آن که شاهزاده در قصری جداگانه رشد می‌یابد و برای یافتن حقیقت جست‌وجو می‌کند و سیرا حوال او در آفاق مشهور می‌شود. تا این که مرشدی به نام بلوهر در لباس تجارت بر شاهزاده وارد می‌شود و از این جا گفت‌وگوهایی میان آن دو صورت می‌گیرد که مسائل اعتقادی چون نیاز انسان به پیامبر و راهبر و اعتقاد به قیامت و علل انجام فرائض و دیگر امور بین آن دو رد و بد می‌شود و بلوهر با پاسخ به پرسش‌های بوذاسف اعتقادات را به وی آموزش می‌دهد و او را از نادانی بیرون می‌آورد. به نظر می‌رسد که بیان مسائل اعتقادی برگرفته از آموزه‌های اسلامی و شیعی است که در احادیث و روایات شیعی از ائمه به گونه‌ای مضامین آنها وجود دارد. آنچه به طور اخص این قصه را با آموزه‌های شیعی متناسب کرده است دو کنش داستانی است. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های شیعی این است که زمین هرگز از حجت خالی نیست و یکی از ارکان قصه بلوهر و بوذاسف نیز همین است همان طور که بلوهر به بوذاسف تأکید می‌کند که "و ما تخلوا الارض قط من ان یكون لله عزوجل فیها مطاع من انبیائیه و رسله و من اوصیائه" (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۵۲) مسئله مهمی که کلینی یک باب کامل با عنوان "ان الارض لاتخلو من الحججه" از کافی را بدان تخصیص داده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۲-۴۳۳) و دیگری طول عمر بوذاسف است با توجه این که این قصه در قسمت معمرین آورده شده است و دیگر رفتن وی به آسمان با کمک فرشته‌ها و آغاز غیبت او

است که "چهار ملک او را به آسمان بردند و هرچه آن از علم و حکمت بود از احوال ارواح و ابدان و قیامت بود و آنچه درباره آینده بود همه بر او ظاهر شد و سپس به زمین باز گردانده شد." (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۵۳۳) غیبت و بازگشت وی بی شباهت به مسئله انتظار نزد شیعیان نیست که شیخ صدوق بدان اشاره کرده است. (همان: ۵۳۷) و از سویی رفتن وی به سرزمین پدری و نصابح وی نیز قابل تأمل است. سرزمینی که کفر و ستم آن را فراگرفته است و بوذاسف با دعوت به دین خدا که سبب رحمت و خلاصی از آتش جهنم می گردد از پدرش و مردم سولابط می خواهد که به خدا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند تا رستگار شوند (همان: ۵۳۴).

جدا از بیان مسائل کلی و مضامین بیشماری که مشابهت با دین اسلام و آئین تشیع دارد؛ آموزه‌هایی که برخی از روایات شیعی به صراحت یا با اندکی تغییر در دل قصه آورده شده است. مثل این حدیث از امام علی بن الحسین علیه السلام در کافیه "... جمال الدین امران امران احدهما معرفه الله عزوجل و آخر العمل برضوانه" (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۳۶) که همین لفظ نیز در قصه بلوهر و بوذاسف آمده است. (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۷۴) یا این حدیث از امام علی علیه السلام "بالعقل تنال الخیرات (لیثی، ۱۳۷۶: ش: ۱۸۸) یا العقل ینبوع الخیر" (آمدی، ۱۴۱۰: ق) که در قصه با این لفظ "بالعقل تدرک کل خیر" (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۷۹) ذکر شده است.

در کل هر زمان که بلوهر به بوذاسف پند می دهد بسیاری از احادیث و روایات یا آموزه‌های دینی و شیعی به ذهن متبادر می شود. اگرچه پندها و حکمت‌های ایران باستان نیز یادآوری می شود.

ساختار دورانی طرح قصه بلوهر و بوذاسف

گذشت که این قصه شامل ۲۵ قصه و پاره قصه است که تودرتو و به صورت حلقوی در درون قصه اصلی قرار گرفته است. ساختار این قصه به گونه‌ای هدفمند چینش شده است. در قصه اصلی، شاه، منتظر شاهزاده‌ای است که با تولد بوذاسف این مهم شکل می گیرد. کهن الگویی اعتقادی در این قصه با چند قصه ناپیوسته ولی پیوسته از لحاظ محتوایی و چندین پاره قصه در مورد تقابل دو گفتمان بت پرستی و خداپرستی تکمیل می شود. با پایان یافتن قصه اصلی و بزرگ شدن بوذاسف و آگاهی از وقایع پیرامونی اش و

این که پدرش راز بزرگی را از وی پنهان داشته است مرشدی به نام بلوهر که در سرزمین دوری است بار سفر می‌بندد و با سعی و تلاش خود را به بوذاسف می‌رساند. در این بخش از ساختمان قصه سرگذشت پادشاهی از زبان بلوهر روایت می‌شود که برخلاف پدر وی به اهل دین و زهادت احترام می‌گذارد ولی مورد تمسخر دنیا داران مواجه می‌شود. بخش میانی قصه که شامل چندین قصه و پاره‌قصه است تلاش برای استحکام فکر و اندیشه‌ای بوذاسف انجام می‌شود تا وی از لذات و گذرا بودن زندگی دنیوی آگاه شود. بر همین اساس قصه تابوت‌های مطلا و غیر مطلا از زبان پادشاه روایت می‌شود و سپس فیل مستی که دنبال مردی فریفته دنیا کرده است روایت می‌شود و بی‌وفایی دنیا در قابل چهار دوست قصه‌پرداز می‌گردد و سرانجام روایت قصه مرد غریبی روایت می‌شود که پادشاه سرزمین ناآشنایی می‌گردد و او با زیرکی از سرانجامش آگاه می‌شود و دستور می‌دهد که قصری در سرزمین آبادی برایش بسازند.

روایت سرگذشت پادشاه بت‌پرستی که گرفتار لذات دنیا است ولی وزیردانا و خداپرستی دارد قصه بعدی است که قصه اصلی را یک گام به سمت هدف اصلی پیش می‌برد. پادشاهی که شبانه با وزیرش به مزبله‌ای می‌رسد و خوشی زوج زشت و پلشتی را می‌بیند و از زبان وزیر می‌شنود که خوش‌های دنیا در برابر آخرت مثل زندگی آن زوج فقیر و خوشگذران است و شاه از کرده خود پشیمان می‌شود. این نقطه تحولی است که سبب می‌شود بوذاسف تصمیم بگیرد فرد دیگری شود اما مرشدش بلوهر با او مخالفت می‌کند و با گفتن قصه مرد جوانی که دختر عموی ثروتمند خود را رها می‌کند ولی سپس با دختر زیباتر و ثروتمندتری که به ظاهر فقیر است آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند بوذاسف را آماده می‌کند تا خودش تصمیم بگیرد و راهش را انتخاب کند.

این قصه به گونه‌ای اشارتی و کنایتی بوذاسف را به سمت تحول درونی هدایت می‌کند و سبب می‌شود که بوذاسف به فکر فرورود و با پرسش از علل شقاوت و سعادت (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۸۳) خوشبختی و بدبختی این دنیایی (همان: ۴۸۴)، قوی‌ترین دشمنان (همان: ۴۸۶) بهترین‌ها (همان: ۴۸۸) سخت‌ترین چیزها (همان: ۴۸۹-۴۹۲) پرسد. سؤال پایانی وی مسئله مهمی است که ذهن شاهزاده را به خود مشغول کرده است و این که پدر بت‌پرست و ستمگرش آیا رستگار و هدایت خواهد شد یا خیر؟ قصه با نوعی چالش درونی بوذاسف ادامه می‌یابد و بلوهر برای پاسخ به این پرسش مهم دوباره

پادشاهی را روایت می‌کند که بت پرست و عیاش است ولی با دیدن موی سپید بر سر و صورتش یکباره متنبه می‌شود. یا پادشاه ستمگری که مرد صالحی با بردن چند جمجمه تلاش دارد شاه را از کارهای زشت خود باز دارد و به راه راست هدایت کند. در پایان بار دیگر قصه نخست تکرار می‌شود و بلوهر سرگذشت شاهزاده‌ای را می‌گوید که شاهی که فرزنددار نمی‌شود به گفته منجمان پسری خواهد داشت که پیشوای دین خواهد شد. پسری که شاه دل‌بسته او است و دوست ندارد که مرد دین شود. برای همین هنگامی که شاهزاده با دیدن وقایع پیرامونی‌اش از زندگی دنیوی متنفر می‌شود شاه با مشورت بزرگان تصمیم می‌گیرد همسری برای وی برگزیند که شاهزاده فرار می‌کند اما در شهر دیگر شاهزاده خانمی عاشق او می‌شود و او با روایت چند خرده قصه از این بند هم خودش را رها می‌کند و زندگی زاهدانه‌ای را پیش می‌گیرد. قصه پایانی که در درون خود چندین قصه و خرده روایت دارد سبب تحول بوذاسف می‌شود و این لحظه‌ای که بلوهر تصمیم می‌گیرد شاهزاده را رها کند.

در این بخش پایانی داستان که بوذاسف سخت دگرگون می‌شود و تصمیم می‌گیرد زندگی تازه‌ای را شروع کند، ناگهان فرشته‌ای بر او نازل می‌شود و از او می‌خواهد زندگی در میان بهائم و حیوانات را رها کند و زندگی تازه‌ای را تجربه نماید. بوذاسف که این امر خوشحال می‌شود تصمیم به ترک قصر می‌کند. او همراه وزیرش به جنگل می‌رود و با دادن متعلقات دنیوی مثل لباس و جواهری که همراه خود دارد تنها به عمق جنگل می‌رود و چهار فرشته او را با خود به آسمان می‌برند تا آموزشش دهند. سرانجام قصه برخلاف ابتدای آن بعد از برگشت بوذاسف به زمین و رسیدن خبر آن به پدرش این او است که به استقبال پسر می‌رود و به نصایح و حرف‌های او گوش فرا می‌دهد و رستگار می‌شود.

نشانه‌شناسی هویتی فردی شخصیت‌ها

گذشت که قصه بلوهر و بوذاسف تعلیمی و به صورت قصه در قصه و شامل بیش از ۲۵ قطعه می‌باشد که تکمیل‌کننده همدیگر هستند. پادشاه قصه اول مخالف اهل دین است و قصه با مبارزه طرفداران شرک و یکتاپرستی شروع می‌شود. پادشاه شخصی است که به شدت مخالف اهل دین و خداپرستان است. وی آنها را شکنجه و زندانی می‌کند و

می‌کشد و به آتش می‌کشد. وی فردی سنگدل است که تلاش دارد تنها پسرش هم همانند خودش پرورش یابد؛ اما یکی از منجمان خبر می‌دهد که پسرش بوذاسف برخلاف تصور او مرد دین و از بزرگان آن خواهد شد. پادشاه به شدت اهل دین را کیفر می‌دهد و پسرش را در ناز و نعمت بزرگ می‌کند؛ لیکن بوذاسف با کنجکاوی میل به زندگی دیگری دارد. قصه بعدی که در دل قصه اصلی رشد کرده است قصه پادشاهی است که شبیه زندگی شاه نخست است ولی با توصیه وزیردانش یکتاپرست می‌شود و مردم را به راه درست هدایت می‌کند. قصه بعدی نیز قصه‌های شاهان و شاهزاده‌هایی است که یا مخالف دینداران هستند یا این که با به سبب عواملی متحول می‌شوند. این شاه به شدت علیه خداپرستان سختگیر هستند. هرچند با مردم به عدل رفتار می‌کنند. در برابر این طیف خداپرستان هستند که به دو گروه تقسیم شده‌اند. برخی مثل وزیران افکار و اندیشه‌های خود را پنهان نگه داشته‌اند تا شاید بتوانند شاه را هدایت کنند یا کسانی مثل مردان دین که لباس زهد به تن دارند و گرفتار عذاب شاهان می‌شوند. این دو گفتمان به گونه‌ای تا پایان اثر در قصه‌های متوالی در حال تکرار هستند و چون نردبانی مخاطب را به سوی نقطه پایانی قصه هدایت می‌کنند تا این که سرانجام بوذاسف با ترک لذات زندگی و رفتن به جنگ و برده شدن به آسمان از سوی چهار فرشته باز می‌گردد و مردم را به راه درست و راست هدایت می‌کند.

آنچه در این قصه مورد توجه است قصه شاهان ستمگر و مردان دیندار و دین‌مداری است که بدون تعلق به دنیا و مافی‌ها زندگی سختی دارند.

هویت گروهی گفتمان دنیامدار

شاهان و شاهزاده‌ها شخصیت‌های مهمی هستند که در سراسر قصه بلوهر و بوذاسف در قالب‌های گوناگون ظاهر می‌شود. آنها دنیامدار و ضد دین هستند. مردم زاهد و خدایپیشه را شکنجه و زندانی و آواره می‌کنند و حتی آنها را به آتش می‌کشند. آنها دین و زهدپیشگی را ضد دنیا می‌دانند و به شدت به معتقدان آن برخورد می‌کنند. دلخوش به داشته‌های چند روزه دنیا و دنیاپرست هستند. در طلب عیش مدام خوش می‌گذرانند و کمتر به نیازمندان رسیدگی می‌کنند. ظاهر دنیا آنها را فریفته خود کرده است و در ثروت و مکنث قوطه‌ور هستند و به داشتن قصر و سپاه دلخوش هستند و با حمله به قلمروهای

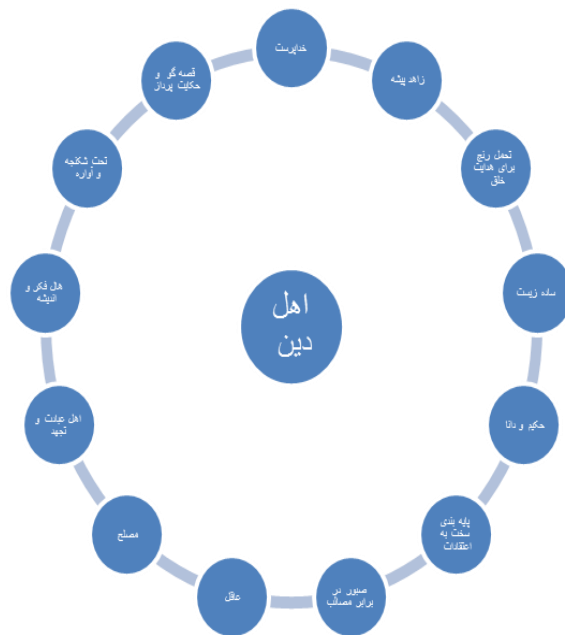
همسایه درصدد گسترش قدرت خود هستند. این شاهان کمتر به آخرت فکر می‌کنند و بیشتر خوشگذران و دل‌بسته دنیا هستند. آنها کمتر به نصایح وزیران دانا و افراد خداپرست گوش می‌دهند. با این همه سرشت آنها ذاتاً دیوسیرت نیست و ممکن است در برخی حالات هدایت شوند. همانند شاه قصه شاهی که همراه وزیرش به بیرون شهر می‌روند و با دیدن زندگی پلشت این دنیا از دنیا رویگردان می‌شود یا پدر بوذاسف که بعد از شنیدن حرف‌های پسرش به وی ایمان می‌آورد.



هویت گروهی گفتمان دین مدار

در برابر شاهان وزیران دانا هستند که گاه خداپرست هم هستند. علمای دین و زهاد نیز کسانی هستند که شاهان و اهل دنیا را به یگانه پرستی دعوت می‌کنند. زندگی آنها مثل تنگدست‌ترین کسان جامعه است. آنها نه از مال دنیا چیزی دارند و نه دل‌بسته آن هستند. اینان همانند بلوهر عالمان و زاهدان دانایی هستند که در پی هدایت مردم هستند. این افراد گاه در ذی‌وزرات تلاش در هدایت شاه دارند که گاه جان خود را در این راه از دست می‌دهند. برخی نیز با زیرکی شاهان را پند می‌دهند تا از ظلمت این دنیایی‌های یابند. آنها برای هدایت و رستگاری جامعه گاه در لباس تجار راه طولانی را می‌پیمایند و با نصایح خود دل‌هایی را که آماده‌اند به سوی یکتاپرستی دعوت می‌کنند.

با آن که اندک هستند تأثیر مهمی دارند. آنها افراد دانایی هستند که با بیان قصه و حکایت در صدد راهنمای دیگرانند. آنها نه ثروتی دارند و نه مکنتی و نه تعلقی به جایی. برای همین پیاده سفر می کنند و تحمل رنج بسیار در صدد هدایت مردم گمراه هستند. آنها مورد تأیید خداوند هستند و گاه بر آنها وحی نازل می شود و در لباس پیامبر مردم را به خوبی فرا می خوانند.



نظم های گفتمانی کلان جامعه در قصه بلوهر و بوذاسف

بلوهر دو گفتمان مهم اصلی خداپرستی و بت پرستی است که دینداران در راه اعتقادات خود جان خود را فدا می کنند و گفتمان دوم که برای رسیدن به مطامع چند روزه دنیا با گسترش بت پرستی دست به هر کاری می زند. بلوهر و بوذاسف قصه تعلیمی است که سعی در انتقال آموزه های دینی و الهی به مخاطب دارد. برای همین این قصه در اکثر ادیان از اسلام و مسیحیت و یهودیت و بودایی و دیگر ادیان و مذاهب مقبول واقع شده است و از سوی اندیشمندان اکثر اقوام دنیا مورد توجه و قریب به شصت زبان ترجمه شده است (موحدی محب، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۴۰) و فرهنگ های زیادی آن را به عنوان مطلبی حکمت آموز برای همکشیان خود انتخاب کرده اند. یکی از دلایل پذیرش این قصه از سوی فرهنگ های گوناگون وجود خرده فرهنگ هایی است که هر قوم صاحب

اندیشه‌ای برای زندگی بهتر از آن بهره‌مند شده و با تغییرات متناسب با فرهنگ خود از آن در مقام مرام‌نامه‌ای اعتقادی سود جسته است. یهودیان با عنوان "شاهزاده و راهب" مسیحیان در قالب "سرگذشت یکی از زاهدان و اولیای خدا" و بودائیان آن را سرنوشت بودا دانسته‌اند. اصالت و مضامین عالی این قصه سبب شده این قصه از سوی فرهنگ شیعی نیز مورد توجه قرار گیرد و در طول چند صد سال به عنوان قصه‌ای پندآموز که دارای بن‌مایه‌های اعتقادی است از سوی علما و شیعیان نیز مورد قبول واقع شده است. آنچه در مرحله اول از دیدگاه اعتقادی شیعی بن‌مایه این قصه است مبحث مهم نیاز جامعه به حجت و راهنماست که در لایه‌های پنهان قصه از ابتدا و در همه قصه‌ها به گونه‌ای پنهان است و حتی گاه صراحتاً بدان اشاره می‌شود که "و ما تخلوا الارض قط منان یكون لله عزوجل فیها مطاع من انبیائیه و رسله و من اوصیائه" (صدوق، ۱۳۸۲: ج ۲، ۴۵۲). نیاز به حجت و راهنما از دیدگاه شیعه یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی است که اگر یک فرد شیعی آن را نشاسد و بدان باور نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده است. (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۵۴) از سویی سرگذشت فردی که به دنبال هدایت است به گونه‌ای به مضامین شیعی سازگاری دارد که برای رسیدن به زندگی بهتر باید از بدی‌ها گریخت و با انجام اعمال نیک به هدایت رسید. مطلب مهم دیگری که با گفتمان شیعی همسو است مسئله غیبت بوداست که مدتی از انتظار ناپدید می‌شود و از سوی فرشتگان به آسمان برده می‌شود و سپس با آگاهی از هرآنچه که نیاز برای ارواح و ابدان و قیامت و سرنوشت بشری است به زمین باز می‌گردد و با نصایح خود گمراهان را به راه راست رهنمون می‌کند. چنین آموزه‌ای نیز با بخشی از فرهنگی شیعی که امام زمان علیه السلام پس از ظهور جامعه را به سوی رستگاری رهنمون می‌کند سازگاری دارد. در تقابل با این گفتمان قدرتمندار دنیاگراست که به عنوان یکی از گفتمان‌ها وجود دارد و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا گفتمان مغلوب را از میان بردارد. البته خرده گفتمان‌های دیگری نیز همسو با این گفتمان اصلی وجود دارند. همچون گفتمان اهل تزویر که بخشی از علمای به ظاهر زاهدپیشه در لباس دین مردم را گمراه می‌کنند آنان از بی‌عملی به "علمای خمول" معروف هستند که تبه‌کارپیشه و بدعت‌گزار اند. طالب دنیا و شهوات نفسانی اند. اینان کتاب آسمان را تأویل و تحریف می‌کنند و با تباه کرده احکام شریعت موجب گمراهی خلق می‌شوند. در تقابل اینان گفتمان‌های دیگری همچون وزیران دانا و عاقلی هم

هستند که با پنهان داشتن عقاید خود می‌کوشند با پند دادن به ارباب قدرت همچون شاه‌گفتمان غالب را هدایت کنند که البته گاهی موفق می‌شوند و گاهی جان خود را در این راه از دست می‌دهند.



نتیجه‌گیری

بلوهر و بوذاسف قصه‌ای با ساختاری حلقوی و مارپیچ است که ابتدا و انتهای آن شبیه هم ولی با دو برداشت متفاوت است. در ابتدا شاه سولابط در هندوستان با اهل دین و زهاد به سختی رفتار می‌کند ولی در انتها همین شاه به استقبال فرزندش که یکی از زهاد زمانه شده می‌رود و با نصایح او به راه راست هدایت می‌گردد.

این قصه تعلیمی شامل چنان مضامین و آموزه‌های اصیلی است که بسیار از ادیان و مذاهب آن را بخشی از خود دانسته و با ترجمه و الحاق اندیشه‌های خود بدان آن را از فرهنگ خود کرده‌اند. در این میان از سوی علما و بزرگان مذهب شیعه با استقبال شگفتی رو به روش شده است. یکی از علل این رویکرد همسویی و هماهنگی کهن الگوی اعتقادی این قصه با اعتقادات شیعی است. نیاز انسان‌ها به افراد برگزیده برای هدایت بن‌مایه اصلی این قصه است که با آموزه وجود همیشگی حجت و خالی نبودن زمین از وی اصلی‌ترین رکن مذهب شیعه است. همان‌طور که گذشت این مضمون هم از حیث محتوایی و درونی در بطن قصه‌های تودر توی بلوهر و بوذاسف نهفته است و گاه در لفظ به طور صریح بیان شده است. از طرفی بیان بسیاری از مطالب اعتقادی که هماهنگ با دین اسلام و مذهب شیعه است یکی دیگر از توجه علمای شیعه به این قصه بوده است. آموزه‌هایی که از زبان بلوهر برای هدایت بوذاسف بیان می‌شود. یکی

دیگراز مفاهیم این قصه که با تفکر شیعی هماهنگی دارد مبحث نیاز به منجی در هر لحظه در بطن خود نهفته دارد که فعلاً غائب از نظر است؛ منجی یی که با داشتن عمری طولانی ناظر افعال و کردار شیعیان است. شاید به همین دلیل این قصه برای همین اولین بار از سوی شیخ صدوق در بابی به همین عنوان به نام "معمربین" در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* آورده است. غیبت بوذاسف و رفتنش به آسمان و برگشت وی برای هدایت انسان‌ها بسیار شبیه به غیبت امام دوازدهم است و می‌توان چنین برداشت کرد این اعتقاد به عنوان کهن الگوی ذاتی بشری یعنی نیازمندی انسان به منجی است که بشر کسی سرانجام خواهد آمد و با پر کردن زمین از عدل و داد، موجب رستگاری انسان خواهد شد.

شاید بتوان گفت توجه و روایت این قصه در زمانه‌ای که جامعه شیعی در بحران هویت می‌زیسته یعنی در قرن سوم و چهارم یکی از مهم‌ترین عوامل بیان آن بوده است. از طرفی نباید فراموش کرد که بلوهر و بوذاسف قصه‌ای سرشار از حکمت و پند است که با رویکرد مذهبی و دینی متناسب بوده است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، ترجمه: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *الامامة والتبصرة من الحیره*، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۳. آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سید مهدی رجائی، تهران، دارالکتاب الاسلامی.
۴. برقی، احمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۵. تفضلی، احمد (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، انتشارات سخن.
۶. دیلمی، حسن (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، الشریف الرضی.
۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *از گذشته ادبی ایران*، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۸. سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۳)، «نشانه شناسی گفتمانی یک جدایی»، *مطالعات جامعه شناختی*، دوره ۲۱، شماره ۲.
۹. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران، شعبانعلی بهرام پور، رضا ذوقدرا مقدم، رامین کریمیان، پیروز ایزدی، محمود نیستانی، محمدجواد غلامرضا کاشی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۰. کشی، محمد (۱۳۸۲)، *اخبار معرفة الرجال*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۱۲. لیثی واسطی، علی (۱۳۷۶ ش)، *عیون الحکم والمواعظ*، مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.
۱۳. مارزلف، اولریش (۱۳۷۱)، *طبقه بندی قصه های ایرانی*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران، سروش.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *عین الحیوة*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۵. مسعودی، حسین (۱۴۰۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت، الشركة العالمية.
۱۶. موحدی محب، عبدالله (۱۳۶۷)، *دوفصل نامه علمی پژوهشی حدیث پژوهشی*، شماره دهم، سال بیستم.
۱۷. ناصری، مسلم (۱۳۹۹)، *تحلیل گفتمان های قصه پردازی در عصر صفوی «با مطالعه موردی ابومسلم نامه، حسین کرد شبستری و کلثوم ننه»* (رساله دکتری)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۰)، *الغیبة*، قم، زلال کوثر.
۱۹. نوبختی، حسن (۱۳۸۸ ق)، *فرق الشیعه*، تعلیق و تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، قم، نشر مکتبة الفقیه.
۲۰. نوذری، جلیل (۱۳۸۵ ش)، *بلوهرنامه*، تهران، نشر میراث مکتوب.

